

اشاره

از مهم‌ترین راه‌حل‌های پاسخ‌گویی به سؤالات دانش‌آموزان درباره خداوند و مقدم بر روش‌های عقلی - استدلالی؛ استفاده از راه‌حل‌های فطرت محور از طریق تذکر و یادآوری، گردگیری و غبارروبی از فاهمه، توسعه توانایی ذهن از حصار تصور به گستره تعقل و استفاده از قدرت تخیل... است. در این مقاله سعی شده است به برخی از این راه‌حل‌ها پرداخته شود.

مقدمه

یکی از عوامل بازدارنده درک صحیح و معقول مفاهیم عقلی - خصوصاً در دوره نوجوانی - توقف ذهن مخاطب در «تصور» مفاهیم است. از جمله این مسائل، که همواره مبتلا به بشر بوده است درگیری‌های ذهنی افراد برای فهم «هستی» و «چیستی» خداست. نظری اجمالی به نحوه پرسش دانش‌آموزان و همچنین

توضیحات آن‌ها درباره این‌که آیا خدا هست و اگر هست نحوه بودنش چگونه است؟ (چیستی خدا) ... روشن می‌سازد که تلاش فکری آن‌ها - که البته تلاش طبیعی هر ذهن مبتدی در فهم معقولات است - در «تصور» منحصر و محدود شده است. در عکس‌العمل و پاسخ به این سؤالات، راه‌های مختلفی وجود دارد. از این میان، سهل‌ترین و نزدیک‌ترین راه، به کارگیری قدرت فطرت درونی خود آن‌هاست. از طرف دیگر استفاده از استدلال‌های عقلی و فلسفی، خصوصاً اگر با زبان ساده و هنرمندی خاص معلم صورت گیرد، مؤثرتر و سهل‌الوصول‌تر است. البته این روش باید به مرور زمان در دستور کار آموزش قرار گیرد؛ زیرا در مراحل اولیه، ذهن مبتدی کمتر آمادگی درک این شیوه بحث را دارد.

▲ **کلیدواژه‌ها:** هستی و چیستی خدا، فطرت، تذکر، تخیل، دانش‌آموزان

دانش‌آموزان و خداشناسی



پنج پاسخ در برابر پرسش‌های
دانش‌آموزان از هستی و چیستی خدا

فاطمه سلگی
دانشجوی دکتری فلسفه





فطرت توحیدی

«فطرت» زبان مشترک تمام انسان‌ها و زبان بین‌المللی آن‌هاست و به تعلیم و تعلم نیاز ندارد. زبان فطرت در آدمیان، همانند فرد تشنه‌ای است که آب می‌خواهد و هیچ‌کس به آن نیاموخته است که اگر تشنه شد آب بنوشد و خود به سراغ آب می‌رود. بنابراین فطرت دروغ‌پذیر و خطاپذیر نیست و اگر قلب انسان (به جهت گناهان) منحصر نشود، فطرت انسان را به سمت خدا هدایت می‌کند. نکته مهم دیگر این که فطرت تنها مربوط به مسائل عملی نیست، بلکه مسائل و معارف توحیدی نیز براساس راه‌حل فطرت روشن می‌شود (استاد مطهری، فطرت: ۷۴).

بنابراین تنها راه‌حل و اولین عکس‌العمل به پرسش‌های خداجویانه دانش‌آموزان، کمک گرفتن از برهان و استدلال نیست و پرورش احساس درونی آن‌ها نیز نتیجه‌بخش است. خداشناسی از راه فطرت احتیاج به برهان ندارد و به آموزگار و استاد یا منطق و فلسفه و ریاضیات نیاز نیست. در اندرون هر کس انگیزه خداپرستی نهفته است و حس خیرخواهی یا زیاده‌وستی یا عشق به کمال و والایی، همه و همه، جلوه‌هایی از حس خداپرستی است و از راه پرورش این احساس‌ها، که زنگار دل را می‌برند، می‌توان به خدا نزدیک‌تر شد (سید محمد خامنه‌ای، خداشناسی: ۲-۶۱).

براساس نظر قرآن، حس دینی و توحید در سرشت بشر نهاده شده است و پیامبران نیز آمده‌اند تا این فطرت را شکوفا کنند: «لِيُثَبِّرُوا لَكُمْ ذَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه). پیامبران آمده‌اند تا دفينه‌های (گنج‌های پنهان) عقول را شکوفا کنند. مراد، توحید ناب در نهاد و سرشت بشر است؛ اما به وسیله گناهان مورد غفلت قرار می‌گیرد و با کمک وحی شکوفا می‌شود (استاد مطهری، وحی و نبوت: ۵).

پرورش فطرت با تذکر و گردگیری از آن است؛ چرا که سرگرم‌شدن به ظواهر مادی و خوگرفتن با عالم کثرات، فطرت را در گرد و غبار و خواب فرو می‌برد و کارآیی آن را دچار مشکل می‌کند.

هر عضو و اندام بدن که به کار برده نشود تضعیف می‌شود و از کار می‌افتد و هر احساس متعالی (مثلاً خداجویی) که به کار نرود آن را زنگار و غبار فرامی‌گیرد و در زیر غرائز و شهوات، پنهان می‌ماند.

اصولاً زندگانی در شهرهای بزرگ و مخصوصاً شهرهای صنعتی یا بازرگانی که مردم آن گرفتار کار هستند و فرصت تفکر در «مسائل اساسی» را نمی‌یابند، یا با طبیعت دل‌نشین، هم‌نشینی نمی‌کنند و با مظاهر زیبایی آفرینش کمتر روبه‌رو

توحید ناب در نهاد و سرشت بشر است؛ اما به وسیله گناهان مورد غفلت قرار می‌گیرد و با کمک وحی شکوفا می‌شود

می‌شوند، همواره با ضعیف‌شدن حس خداجویی روبه‌رو خواهند شد (سیدمحمد خامنه‌ای، خداشناسی: ۶۳).

با توجه به این‌که، نوجوان در ابتدای مسیری است که هنوز آلوده به مشتبهات پست و چرب و شیرین دنیا و تمایلات حیوانی نشده است و به تعبیر امام خمینی (ره) «جوانان به ملکوت نزدیک‌ترند» غالباً نوع غفلت وی از جنس فرصت نیافتن برای تفکر در مسائل اساسی و به‌کار نگرفتن فطرت الهی است. حال چاره چیست؟

راه اول

یک راه‌حل برای بیداری فطرت، قراردادن متعلم در موقعیتی تصویری است که از هرگونه عامل مادی و بشری قطع امید شده باشد. برای مثال، امام صادق (ع)، فردی را که درباره وجود خدا سؤال داشت با قراردادن وی در چنین موقعیتی (کشتی طوفان‌زده)، توجه نمودند. قرار گرفتن در موقعیت اتصال با فاعل حقیقی و خالق واقعی هستی برای فردی که فطرتش در خواب موقت است بیدارگر است.

راه دوم

راه‌حل دیگر در مثال آوردن از زندگی افرادی است که همه‌چیز داشته‌اند اما باز در درون خویش خلایق احساس نموده‌اند و در پاسخ به این خلأ و ندای درونی با راه صحیح را پیش گرفته و به دنبال مقصود و مطلوب حقیقی خویش رفته‌اند یا به دلیل نیافتن راه به پوچی گرفتار شده‌اند. موج هیپیگری و پیروی از فلسفه پوچی زندگی (نهیلیسم) و پشت پازدن به آثار تمدن صنعتی و بازگشت به زندگی نیمه‌وحشی اولیه... از طرف عده‌ای از جوانان مرفه که در خانواده‌های متمدن صنعتی غرب بزرگ شده‌اند نشان دهنده همین بیداری فطرت و سرخوردگی از بازیچه‌های زندگی دنیایی است که بشر را محدود به تمدن مادی کرده است.

علت این‌که دو راه‌حل اخیر پیشنهاد می‌شود آن است که فطرت خفته بشر در دو موقعیت بیدار می‌شود: یکی این‌که انسان همه‌چیز خود را از دست بدهد و دوم آن‌که همه‌چیز را به‌دست آورد و همه‌چیز داشته باشد.

وقتی انسان همه‌چیز خود را از دست بدهد و خود را یک‌باره در پرتگاه فنا و نابودی ببیند، یعنی کاملاً احساس کند که هیچ‌یک از عواملی که او می‌شناخته و از آن استفاده می‌کرده است، به‌کار او نمی‌خورند و قادر نیستند او را نجات دهند. در این صورت در اعماق وجود و با تمام نیروی فکری و جست‌وجوگری خود، برای نجات به دنبال عاملی مفید و ضروری برمی‌خیزد؛



مانند کسی که برای راه رفتن پای علیل و ناتوانی داشته باشد و در مقابل خطر و به حکم غریزه، همه نیروهای خود را در آن متمرکز سازد تا برخیزد و فرار کند (داستان امام صادق (ع) و کشتی طوفان زده برای مرد جویای خدا از این قبیل است).

وقتی هم انسان همه چیز (خواست‌های بُعد حیوانی بشر) داشته باشد، در این حالت یعنی پس از آن که به غرایز حیوانی خود از قبیل شهوت جنسی و شکم بارگی و به غرایز حیوانی از قبیل برتری جویی، قدرت‌نمایی و خودنمایی رسید، وقتی ثروت و اندوخته فراوان و لوازم راحت و تن‌آسایی را گرد خود فراهم دید و هرچه خواست برایش میسر شد، باز در خود احساس خلأ و کمبود می‌کند و گاه بر اثر طوفانی که این عطش و این انگیزه در او به وجود می‌آورد، به تمام وسایل راحتی پشت‌پا می‌زند و به دنبال مطلوب و مقصود و معشوق خود به جهان فقر و عزلت روی می‌آورد. داستان‌های بسیاری در این زمینه هست مانند زندگانی ابراهیم ادهم که از شهزادگی و شاهی دست کشید و وجدان تشنه خود را سیراب کرد (سیدمحمد خامنه‌ای، خداشناسی: ۵-۶۴).

راه سوم

راه‌حل دیگر آن است که از دانش‌آموزان بخواهید در یک آزمایش عملی برای مدتی (مثلاً یک ماه) کاملاً مراقب رفتار خود باشند و سعی کنند گناهی مرتکب نشوند، آن‌گاه باور و اعتقاد خود را به خدا با موقعیت خود، قبل از دوره مراقبت مقایسه کنند.

بهترین راه برای رسیدن به خداوندی که وجودش از هر چیزی روشن‌تر و حضورش برای هر شیء، نزدیک‌تر است، همانا نشان دادن غبار راه و گردگیری از «فاهمه» است. چون خفای خداوند از شدت ظهور او و دوری او از شدت نزدیکی اوست. اگر موجودی به قدری آشکار بود که حتی از فهم، فاهم و مفهوم، معلوم‌تر بود و به قدری نزدیک بود که از خود شیء به همان شیء نزدیک‌تر بود، چنان ظهوری سبب بطون و خفا می‌گردد و چنین نزدیکی، مایه دوری می‌شود، لیکن بطون و نیز دوری او از دید محجوبان است، چون خودبین، خدابین نخواهد بود و اگر قصور و ضعف بشر با پرهیز از خودبینی و نجات از آحول و اعور و اعمی بودن، برطرف گردد، آن‌گاه می‌توان خدا را به اندازه سعه وجودی خویش مشاهده کرد و معرفت او را با اعتراف به «ما عرفناک حق معرفتک» متمیم نمود (استاد جوادی آملی، براهین اثبات خدا: ۳-۲۱).

راه چهارم

راه‌حل دیگر شکستن حصر ذهنی در تصور صرف، با



رسیدن به خداوندی که وجودش از هر چیزی روشن‌تر و حضورش برای هر شیء در تمام چیزها نزدیک‌تر است، همانا غبار راه نشان دادن و گردگیری از فاهمه است



استفاده از مثال‌های محسوس و طبیعی است. ارائه گزارشی از پدیده‌های طبیعت، که حواس به آن‌ها کمتر عادت دارند و هم‌چنین از این ویژگی برخوردارند که با وجود خصیصه محسوس و مادی بودن و با همه محدودیت‌شان، تصور شدنی نیستند و باید مورد فهم عقلی قرار گیرند. در این خصوص، بحثی در کیهان‌شناسی و نجوم با تحلیل مفهومی اعداد به زبانی ساده، مؤثر و مفید خواهد بود. مثال ذیل حاوی اطلاعاتی از نظم کیهانی است که خصوصاً اگر با استفاده از فیلم‌ها و نرم‌افزارهای مرتبط با آن‌ها همراه باشند در رفع مشکل فوق بسیار تأثیرگذار خواهد بود.

سعی کنید با استفاده از شیوه آموزشی گام‌به‌گام و با استفاده از حضور فعال دانش‌آموزان این روش را دنبال کنید. **پله اول:** این کلاس چند برابر شماسست؟ مدرسه چند برابر کلاس است؟ و چند برابر شماسست؟ این شهر یا روستا چند برابر مدرسه، کلاس و شماسست؟ ... زمین چند برابر کشور، شهر ... و شماسست؟ (این مرحله برای ایجاد آمادگی ذهنی و توجه فکری است، پاسخ اهمیتی ندارد).

پله دوم: حالا خارج از کره زمین، به نظر شما «مشتري» که یک سیاره بزرگ و نزدیک به زمین ما محسوب می‌شود چند برابر زمین است؟ یعنی اگر چند کره زمین را کنار هم بگذاریم سیاره مشتري می‌شود؟ [اجازه بدهید دانش‌آموزان حدس و تخمین‌هایشان را بیان کنند] در نهایت باید بپذیریم که سیاره مشتري ۱۳۰۰ برابر زمین است، یعنی اگر ۱۳۰۰ کره زمین را کنار هم بگذاریم با سیاره مشتري برابر خواهد شد.

پله سوم: حالا حدس می‌زنید خورشید که ستاره منظومه شمسی است چند برابر زمین باشد؟ (باز هم با استفاده مقدماتی از حضور فعال دانش‌آموزان در حدس‌های ذهنی پاسخ‌نهایی را اعلام و تحلیل کنید).

خورشید ۱/۳۹۰/۰۰۰ (یک میلیون و سیصد و نود هزار) برابر زمین است (مفهوم یک میلیون را بازنگری کنید). اگر کسی بتواند بی‌وقفه و پشت سرهم در هر ثانیه، سه نقطه بگذارد در مدت زمان ۹۲ ساعت که حدوداً معادل ۴ روز است طول می‌کشد تا یک میلیون را با این شیوه بشمارد و به ۱۰۰۰ صفحه کاغذ که در هر صفحه ۱۰۰۰ نقطه گذاشته شود نیازمند است. به این مقدار ۳۹۰۰۰۰ دیگر را هم اضافه کنید.

حالا ۱/۳۹۰/۰۰۰ نقطه نه، بلکه ۱/۳۹۰/۰۰۰ کره زمین را کنار هم بگذارد.

پله چهارم: چند ستاره در کنار خورشید است؟ فقط در کهکشان ما (راه شیری) بیش از ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیارد ستاره

تخمین زده شده است. (مفهوم یک میلیارد را تحلیل کنید). تا به حال کسی $1/000/000/000$ را شمرده است. اگر باز هم کسی بتواند بدون توقف و بی هیچ کار دیگری فقط به شمارش مشغول شود و بتواند هر عددی را در ۱ ثانیه بشمرد (که البته هر عددی در یک ثانیه شمرده نمی‌شود) بیش از ۳۱ سال طول خواهد کشید که شمارش یک میلیارد تمام شود. حالا یک میلیارد نه! بلکه ۴ میلیارد ستاره چه قدر است؟ و اگر به همان شیوه گذشته شمارش این عدد را ادامه دهید به ۱۲۴۰۰ سال زمان نیاز است! آیا قابل تصور ذهنی است؟ آیا جای فکر ندارد؟

پله پنجم: حالا همین خورشید با عظمت در تقسیم‌بندی ستاره‌ها به کوتوله‌ها، متوسط‌ها و غول پیکرها، جزء کدام دسته است؟ همه ستاره‌هایی که در شب مشاهده می‌شوند از خورشید بزرگ‌ترند و خورشید از دسته ستاره‌های کوتوله محسوب می‌شود.

پله ششم: این همه ستاره‌ای که تا به حال شناسایی شده‌اند و در اطراف خورشید هستند چه قدر از همدیگر یا از خورشید فاصله دارند (فاصله ستارگان را با سرعت نور می‌سنجند). البته به این ترتیب می‌توان اطلاعاتی از فضا هم به دست آورد. نزدیک‌ترین ستاره به خورشید ۴ سال نوری فاصله دارد. نور در یک ثانیه $300/000$ کیلومتر حرکت می‌کند [$300/000$ کیلومتر از این جا تا کجاست؟ تحلیل]. اگر نور این سرعت را هفت و نیم بار دور کره زمین طی کند و بچرخد برابر $300/000$ کیلومتر خواهد بود. حالا ۴ سال نوری چه قدر می‌شود؟

پله هفتم: این همه ستاره فقط در یک کهکشان است. قطر این کهکشان (راه شیری) را $120/000$ تا $200/000$ سال نوری تخمین زده‌اند. یعنی اگر به سرعت نور بتوانید قطر این کهکشان را سفر کنید $200/000$ سال طول خواهد کشید (البته با سرعت نور). ضخامت این کهکشان $10/000$ تا $15/000$ سال نوری است.

پله هشتم: کهکشان ما در برابر کهکشان‌های دیگر و در مقایسه با آن‌ها به اندازه یک نقطه است. کهکشان ما یکی از کهکشان‌های کوچک است. کهکشان‌هایی وجود دارند که قدرت بلعیدن کهکشان ما را دارند. برخی از ستاره‌های این کهکشان‌ها، نصف کهکشان ما هستند.

پله نهم: صدها میلیارد کهکشان تا به حال شناسایی شده‌اند. نزدیک‌ترین کهکشان به ما ام‌راة المسلسلة است، که دو میلیون سال نوری با ما فاصله دارد و این تنها کهکشانی است که در آسمان ما با چشم عادی به صورت یک جرم ریز نورانی قابل مشاهده است. این نور مربوط به دو میلیون سال پیش است. اگر این کهکشان الان منفجر شود نور انفجارش دو میلیون سال بعد



فطرت خفته بشر در دو موقعیت بیدار می‌شود: یکی این که همه چیز خود را از دست بدهد و دوم آن که همه چیز را به دست آورد و همه چیز داشته باشد



به زمین می‌رسد.

پله دهم: دورترین کهکشانی که تا به حال شناسایی شده است ۱۴ میلیارد سال نوری با ما فاصله دارد. کیهان، مجموعه کهکشان‌های به هم پیوسته است و این همه که کشف شده فقط سلولی از فضا است و به منزله ریگی در شن‌هاست.

آیا همه آنچه بشر تاکنون کشف کرده است و بسیار مختصر و موجز به آن اشاره شد، می‌تواند خودبه‌خود و بی‌خود خلق شده باشد؟ (پرسش از مبدأ و معاد) نه بلکه همه این‌ها را خالق از خود و برای خود خلق کرده است. حالا این خالق چند برابر آفریده‌هایی است که برشمردیم؟ آیا ما اجرام آسمانی محدود و محسوس را توانستیم تصور کنیم که اکنون خالق بی‌نهایت آن‌ها را تصور کنیم؟ آیا اگر نتوانستیم مفهوم چند برابر بودن خورشید در برابر زمین: قطر کهکشان راه شیری، فاصله ستارگان از همدیگر و... را تصور کنیم دلیلی است بر اینکه وجود ندارند؟ آیا این تنها راه شناخت و دانستن است؟

پس اگر بگوییم همه عرش و فرش، هر آنچه شناخته شده و شناخته نشده در برابر خداوند مانند یک نقطه است در برابر آسمان‌ها اشتباه است. چرا که او وجود بی‌نهایت است و در دل هر اتم و در همه کهکشان‌ها و عوالم دیگر وجود دارد به همه نزدیک است.

خداوند چه قدر به ما نزدیک است و به همه موجودات؟ و کیفیت هستی‌اش چگونه است؟ چگونه او را بشناسیم؟ در مثال مانند رابطه موج و آب دریاست. موجودات موج‌اند. آیا می‌شود ذره موجی را بیرون آب پیدا کرد؟ آیا موج بدون آب معنی دارد؟ اگر موجی بخواهد خودش را بشناسد باید آب بشناسد و به محض این که موج بودن خودش را بشناسد آب بودن را شناخته است.

آیا موجی می‌تواند آب و دریا را انکار کند؟ اگر بخواهید برای موجی دریا را اثبات کنید چگونه این کار را انجام می‌دهید؟

راه پنجم

از دانش‌آموزان بخواهید در گفت‌وگویی تخیلی با موجی که دریا را انکار می‌کند یا برای وجود دریا استدلال می‌طلبد مطلبی را در قالب یک داستان تنظیم کنند و در کلاس ارائه دهند.

منابع

۱. جواد آملی، عبدالله؛ راهین اثبات خدا، نشر اسراء، ۱۳۷۸، چاپ سوم.
۲. خامنه‌ای، سیدمحمد؛ خداشناسی، انتشارات تولید کتاب، ۱۳۸۱، چاپ اول.
۳. مطهری، مرتضی؛ فطرت، انتشارات صدرا.
۴. مطهری، مرتضی؛ وحی و نبوت، انتشارات صدرا.